

نشریه آینه دار خبری

حافظ

Hafta Studies & Research Center

کری چشم نقش

زمستان ۱۳۹۸
شماره ۴

- | | | | |
|----|---|----|------------------------------------|
| ۲ | ساخت بنای مرکز حافظ شناسی | ۶ | سومین پژوهانه‌ی کرسی پژوهشی حافظ |
| ۶ | پیدا شدن نسخه‌ی قدیمی دیوان حافظ | ۸ | کار سبک باران «خوش روانی» نزد حافظ |
| ۷ | حافظ و مسئله‌ی ترجمه‌پذیری غزلیات | | (رهیافتی معنا - زیباشناختی) |
| ۱۱ | گفت‌وگوی اختصاصی با استاد دکتر اصغر دادبه | ۱۶ | معرفی کتاب «زندگی حافظ شیرازی» |



مطلع سخن

بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما
نه بر لب، بلکه در دل گل کند لبخندهای ما
بفرمایید هر چیزی همان باشد که می‌خواهد
همان، یعنی نه مانند من و مانند‌های ما
بفرمایید تا این بی‌چرا کار عالم؛ عشق
رها باشد از این چون و چرا و چندهای ما
(قیمر امین‌پور)

روزهای پایانی اسفند و هنگام خدا حافظی با سال ۱۳۹۸ درمی‌رسد، خاصه اکنون که صبا مژده‌ی فروردین داد. اما این روزها در کنار همه‌ی کارها، اعتمادها، توکل‌ها و البته رعایت‌ها باز هم باید به پناهگاه شعر و معرفت رفت و آموخت که می‌شود منش‌های ارزنده، خوشه‌چین خرمن بزرگان فرهنگ شد.

فرهنگ و ادب زیرساخت رشد و شوکت تاریخ و تمدن است و شاعران و نویسندگان بی‌گمان در این میان نقشی مانا و برین دارند، بنابراین در این شماره با خوانندگان حافظ‌دوست و ادب‌پرور در زمینه‌ی فرهنگ سخن باید گفت.

این واژه که از قضا، هم در جهان گفتاری و هم در جهان نوشتاری پربسامد است؛ شوربختانه کارکرد یا گونه‌ی رفتاری‌اش در میان ماکم‌رنگ است و گرنه همه‌ی ما به ارج پایگاه فرهنگ واقف، اما از بی‌فرهنگی هم شاکی هستیم.

حافظا علم و ادب ورز که در مجلس شاه
هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود

بر بساط نکته دانان خود فروشی شرط نیست یا سخن دانسته گوی مرد عاقل یا خاموش

و اگر به ارزش دوستی باید پایبند بود:

عاشق شو ار نه روزی کار جهان سر آید ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی

و نمونه‌هایی بی‌کران از فرهنگ پروری حافظ و دیگر بزرگان کوی ادب.

ضمن تبریک پیشاپیش سال نو، امید است در این روزها با امیدی سرشار، سختی‌های قرنطینه و درخانه ماندن سپری شود و با احتیاط گسترده و رعایت بهداشت و بیش از همه توکل به حضرت دوست، شاهد فصلی سبز و دلنشان در بهار ۱۳۹۹ باشیم.

سید محمد هادی حسینی
مدیر روابط عمومی مرکز حافظ شناسی

جدا از آنچه در حوزه‌ی وظایف و مسئولیت‌ها، یک جامعه با آن روبه‌روست؛ هر چه گستردگی فرهنگ در لایه‌های همگانی شکل گیرد، اهداف فرهنگی زودتر و ساده‌تر در دسترس قرار می‌گیرد.

اکنون اگر موزون ترو میزبان تر نگاه شود، می‌توان گفت که پیوند با ادب، زمینه‌ی اصلی پیوند با فرهنگ است و هر که با شعر شاعران فاخر هم‌نشینی پیشه کند، به تعبیر بزرگ‌ترین فرهنگ‌پژوهان، فرهنگی‌تر زندگی می‌کند؛ چون همه‌ی عناصر فرهنگی مانند دانش، دین، ارزش، هنر، زیبایی و جزاین‌ها در شعر و اندیشه‌ی بزرگان ادب و گرانسنگی چون حافظ به زیبایی و دل‌آرایی حضور و وجود دارند.

اگر سخن از هنر است:

قلندران حقیقت به نیم جو نخرند
قبای اطلس آن کس که از هنر عاری است

یا اگر سخن از دانستن است:



ساخت بنای مرکز حافظ شناسی

طراحی بنای مرکز حافظ شناسی به یکی از معماران شاخص و نامدار کشور واگذار شد



• دکتر کاووس حسن لی

(مدیر مرکز حافظ شناسی و کرسی پژوهشی حافظ)

- لطفا در آغاز گفت و گو درباره ی مرکز حافظ شناسی و ضرورت ایجاد بنای این مرکز، برای خوانندگان ما اندکی توضیح دهید؟

به نام خدای مهربان و با سلام خدمت شما همان طور که می دانید مرکز حافظ شناسی بیش از دو دهه است که بی وقفه مشغول فعالیت است و خوشبختانه در حوزه های آموزشی و پژوهشی دستاوردهای بسیار خوبی داشته است. تنوع و گستردگی این فعالیت ها طوری ست که ناگزیر باید مکانی مناسب برای اجرای برنامه های مرکز وجود داشته باشد.

حافظ متعلق به همه ی مردم شیراز، مردم ایران و بسیاری از فرهنگ وران جهان است. مردم ما وام دار سعدی و حافظند و ما شیرازی ها که افتخار داریم همشهری حافظ و سعدی باشیم، بیش از دیگران بدهکار این بزرگان هستیم. بزرگانی همچون سعدی و حافظ در همین شهر رویده اند، گل کرده اند و میوه داده اند. در دامن مردم فرهنگ مدار و اهل ادب و معرفت همین شهر پرورش یافته اند. امروز همه ی ما به وجود این بزرگان افتخار می کنیم. اما این افتخار کردن کافی نیست؛ ما باید برای شناخت بیشتر این بزرگان و معرفی شایسته ی آن ها به دیگران اقداماتی شایسته و درخور آن ها داشته باشیم. ایجاد مراکز علمی و تحقیقاتی در طراز بین المللی از ضرورت های مسلم فرهنگی و از وظایف اولیه ی ما در پیوند با این بزرگان است.

- ایده ی بنای این مرکز از کی مطرح شد؟

ما از سال های گذشته در فکر ایجاد و ساخت یک بنای مناسب و درخور فعالیت های این مرکز بودیم. می دانید که مرکز حافظ شناسی یک مرکز مستقل است. مرکزی غیردولتی و غیرخصوصی که با همراهی و همدلی گروهی از استادان و همکاران همدل حافظ شناس، حافظ پژوه و حافظ دوست ما به صورتی استوار سال ها ست که روی پای خودش ایستاده و به فعالیت هایش ادامه می دهد.

از اوایل آبان ماه سال ۱۳۹۷، با پی گیری مرکز و همکاری برخی از مدیران استان (از جمله استاندار محترم وقت، آقای مهندس تبادار و معاونان محترمشان آقایان دکتر رحیمی و مهندس فروزانی و نیز مدیران میراث فرهنگی و گردشگری، از جمله شخص مدیرکل آقای دکتر امیری و نیز شهرداری و شورای شهر شیراز، به ویژه عزیزان ما در شهرداری منطقه ی سه و نیز همکاری مؤثر آقای دکتر اشرفی و همکاران محترمشان در شرکت عمران و مسکن سازان)، موضوع زمین بنای حافظ شناسی به نتیجه رسید و بالاخره یک قطعه زمین به مرکز حافظ شناسی واگذار شد که این زمین در کنار بنای چهل مقام قرار دارد و در طرح توسعه ی محور عرفان در حافظیه واقع است.

با توجه به ادامه ی حمایت های آقای دکتر رحیمی استاندار محترم و همکارانشان



مرکز حافظ شناسی از سال ۱۳۷۵ هـ.ش که در شیراز تأسیس شده، با استقرار در محل حافظیه آغاز به کار کرده است. سال های پیش در طرح اولیه ی توسعه ی آرامگاه، محلی برای ساخت بنای مرکز حافظ شناسی پیش بینی شده بود که با گذشت زمان و دست به دست شدن اختیارات تصمیم گیری، متأسفانه از کانون توجه بیرون رفت؛ این در حالی ست که یکی از ضروری ترین بناهای حافظیه که از نظر ماهیت، فعالیت هایش مقدم بر همه ی بناهای دیگر است، مرکز حافظ شناسی ست.

با پی گیری های مکرر این مرکز، بالاخره در پاییز ۱۳۹۷، قطعه زمینی در کنار بنای چهل مقام (ضلع شمالی) به مرکز حافظ شناسی تخصیص یافت و این مرکز بنا بر نیازهای خود و نیز تعهدی که دارد هرچه سریع تر باید عملیات طراحی و ساخت و ساز آن را آغاز کند. در پی پرسش های مکرر اهالی مطبوعات و فرهنگوران فارس، در بهمن ماه سال جاری، دکتر کاووس حسن لی، مدیر مرکز حافظ شناسی و دکتر جاوید قنبری مسئول امور طراحی بنای مرکز حافظ شناسی، به پرسش های خبرنگاران درباره ی آخرین اقدامات صورت گرفته در این زمینه، به طور مفصل پاسخ دادند. آنچه در ادامه می خوانید گفت و گوی کامل ایشان است.

خیوان فرهنگی با مشارکت در ساخت بنای مرکز حافظ‌شناسی،

نام خود را با جاودانگی حافظ گره بزنند!

از جمله دکتر رضایی، دکتر جمشیدی و مدیران دیگر، از همان زمان موضوع پیگیری طرح بنای مرکز حافظ‌شناسی و دریافت مجوزهای گوناگون از طریق شهرداری، میراث فرهنگی، شرکت برق و نهادهای دیگر دنبال شد و همزمان که مسائل اداری و دریافت مجوزهای قانونی این زمین پی‌گیری می‌شد، موضوع طراحی بنا هم در دستور کار بود و از طریق گروهی دیگر از دوستان ما دنبال می‌شد. از همان ابتدا، همکاران ما در دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز، به‌ویژه استاد و همکار عزیزمان آقای دکتر محمد علی‌آبادی و بعد همکار و دوست گرانقدر ما آقای دکتر جاوید قنبری با صمیمیت و یکدلی با ما همکاری کردند و ما را در مسیر طراحی بنا راه نمودند. که از این هردو بزرگوار صمیمانه سپاسگزارم. مخصوصاً آقای دکتر قنبری عزیز که با همکاری فعال و مستمر خودشان دست ما را گرفتند و بار ما را سبک کردند. ایشان به‌عنوان مسئول امور طراحی بنای مرکز حافظ‌شناسی، می‌توانند از جنبه‌ی تخصصی و فنی و معماری پرسش‌های شما را در خصوص طراحی این بنا پاسخ دهند.

- برای طراحی این بنا با چه محدودیت‌هایی روبه‌رو بودید؟

از محدودیت‌ها گفتید. راستش این است که اگر اهل معرفت باشیم و این بزرگان را به درستی بشناسیم متوجه خواهیم بود که در شیراز باید مراکز چو سعیدی‌شناسی و حافظ‌شناسی باید از باشکوه‌ترین و کارآمدترین و زیباترین بناهای شهر باشند. مثلاً اگر به ماهیت فعالیت‌های مرکز حافظ‌شناسی توجه کنیم، برای بنای این مرکز باید همه‌ی محوطه‌ی حافظیه در اختیار مرکز باشد. چرا؟ چون غیر از دفتر مدیریت مجموعه‌ی حافظیه و دفاتر نیروهای حفاظتی که در آنجا تشریف دارند، واجب‌ترین و ضروری‌ترین نهادی که باید در مجموعه‌ی حافظیه باشد، مرکز حافظ‌شناسی است. وظیفه‌ی ذاتی این مرکز، معرفی حافظ و شعرا و در سطوح مختلف است. این یک مطالبه‌ی عمومی است و این درخواست جدی همه‌ی فرهنگ‌وران و حافظ‌دوستان است. در نتیجه وجود مرکز حافظ‌شناسی که در آنجا همه‌ی اسناد، مدارک، کتاب‌ها، مقاله‌ها، نرم‌افزارها و همه‌ی داشته‌های مربوط به حافظ گردآوری و طبقه‌بندی شده باشد در حافظیه بر هر مکان دیگری که در آنجا هست، مقدم است.

اما به دلیل مشکلاتی که هست، فعلاً قطعه‌زمینی با یک محدودیت مساحتی به این مرکز واگذار شده و مرکز حافظ‌شناسی ناگزیر در این شرایط باید در همین زمین محدود، ساخته شود. و چون این زمین همجوار بنای چهل مقام هم هست ارتفاعش نمی‌تواند بلندتر از بنای چهل مقام باشد. ناچار ما باید دست‌کم در این کار، برای سه طبقه زیرزمین و یک طبقه روی زمین برنامه‌ریزی کنیم و این بنا هم با همین محدودیت طراحی شده است.

- به نظر خودتان طرح برگزیده تا چه اندازه با مبانی اندیشه و درون‌مایه‌ی شعری حافظ

پیوند دارد؟

ما در مرحله‌ی سفارش طرح، برای طراحان محترم یک کتابچه (به نام نقش ماندگار) تدوین کردیم که در این کتابچه، دیدگاه خودمان را درباره‌ی حافظ، شعر حافظ، بنای موجود حافظیه و تاریخچه‌ی بنا از گذشته تا امروز بیان کردیم و در پایان آن کتابچه، مرکز حافظ‌شناسی را معرفی کردیم. همچنین در پیوستی نیازهای مرکز حافظ‌شناسی را از نظر موقعیت فیزیکی، به‌علاوه‌ی محدودیت‌ها و شرایط موجود برای این طرح اعلام کردیم. بسیار روشن است، هر بنایی که برای مرکز حافظ‌شناسی طراحی می‌شود و در محوطه‌ی آرامگاه حافظ قرار می‌گیرد، باید شرایطی را پذیرفته باشد و ویژگی‌هایی را داشته باشد. اول که باید ضوابط میراث فرهنگی را رعایت کند و مسلماً هر بنایی که در کنار حافظیه ساخته می‌شود، باید به گونه‌ای طراحی شود که خود آرامگاه حافظ را تحت تأثیر قرار ندهد. همچنین باید

با معماری موجود بنای حافظیه سازگاری لازم را هم از نظر شکل و سازه و هم از نظر مصالح داشته باشد. دیگر آنکه چنین بنایی، بی‌گمان باید با شعر حافظ هم، همخوانی و همسانی داشته باشد. این‌ها از مسلمات اولیه برای طراحی چنین بنایی است و خوشبختانه هر سه طراح هنرمند و بزرگوار همه‌ی این ویژگی‌ها را در طراحی‌شان در نظر داشته‌اند و به آن عمل کرده‌اند.

- اینک که طراح بنای مرکز حافظ‌شناسی

و طرح این بنا مشخص شده، چه میزان اعتبار برای ساخت آن برآورد شده است و از کجا قرار است تأمین گردد؟

همان‌طور که گفتم، مرکز حافظ‌شناسی یک مرکز دولتی نیست که ردیف مستقل بودجه داشته باشد، یا اعتبار ویژه‌ای را از جایی به آن تخصیص داده باشند. ساخت چنین بنایی به نوع سازه و مصالح و شیوه‌ی اجرا بستگی دارد. و هزینه‌های آن هم باید از راه‌های گوناگون تأمین شود. برای مثال خوشبختانه شهرداری شیراز و آقای مهندس اسکندرپور، شهردار محترم کلان‌شهر شیراز، در یکی از جلسات، ساخت اسکلت بنا را تقبل کردند. افراد نیکوکار و خیر فرهنگی هم می‌توانند با حمایت مالی و مشارکت در ساخت و تجهیز این بنا، نام خودشان را به جاودانگی حافظ گره بزنند و ماندگار شوند. ما در خود این بنا طرح‌هایی را پیش‌بینی کرده‌ایم که اگر کسانی موفق به حمایت مالی باشند، نام آن‌ها را به شکلی ویژه در بناهای یادمان ثبت خواهیم کرد تا همواره در منظر دید بازدیدکنندگان باشد و دیگران را هم به چنین اقدامات نیکویی تشویق کند.

شنیده‌ایم تمام مراحل مربوط به این بنا

را به‌صورت روزانه یادداشت می‌کنید تا در کتابی منتشر شود. درست است؟

بله، درست است. نگارش تاریخ شفاهی بسیار مهم است. ساختمان مرکز حافظ‌شناسی که به دلیل پیوند آن با حافظ، بنایی ماندگار خواهد بود، بنایی عمومی و متعلق به همه‌ی مردم این

/ در این دفترت ذکر جاوید هست». امیدوارم طراحی و اجرای بنای مرکز حافظ شناسی به گونه‌ای سامان یابد که از یک بار دیگر از زبان روان حافظ بشنویم که «خداش خیر دهد آن‌که این عمارت کرد».



● گفت‌وگو با دکتر جاوید فنبیری

(استادیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه شیراز
و مسئول امور طراحی بنای مرکز حافظ شناسی)

- لطفا بفرمایید، برای دستیابی به طرح معماری که در خورشان حافظ و حافظیه باشد، چه اقداماتی صورت گرفت؟

با توجه به اینکه موضوع طراحی این بنا قبل از آشنایی بنده با مرکز حافظ شناسی شکل گرفته بود، افراد متعددی بنابر علاقه و ارادت شخصی‌شان به حضرت حافظ و مرکز حافظ شناسی طرح‌هایی را ارائه نموده بودند، اما با توجه به اینکه این بنا دو وجه عملکردی و معنایی را در یک نسبت مطلوبی می‌بایست پاسخگو باشد، تصمیم بر آن شد تا بر مبنای خرد جمعی تصمیم مناسبی در این زمینه گرفته شود. در این مسیر پیشنهاد بنده بر این بود تا کمیته‌ی سیاست‌گذاری متشکل از نماینده‌های نهادهای متنوع، از جمله مرکز حافظ شناسی، استانداری فارس، شهرداری شیراز (به‌ویژه شهرداری منطقه ۳)، سازمان میراث فرهنگی، سازمان نوسازی و بهسازی شهری و دانشگاه شیراز شکل بگیرد و در آن کمیته، سیاست‌گذاری مناسبی صورت پذیرد. بنابراین پیشنهاد، چندین جلسه با حضور نمایندگان نهادهای نام‌برده شکل گرفت و در نهایت پس از گفت‌وگوهای فراوان در جلسات متعدد، گزینه‌ی دعوت از شش معمار مؤلف معاصر برای ارائه‌ی اتوهای مفهومی اولیه در اولویت و مورد وفاق اعضا قرار گرفت؛ پیرو این تصمیم، کمیته‌ی راهبری تخصصی با تعداد اعضای کمتری نیز برای پیشبرد اهداف برنامه تعیین گردید.

- مسابقات طراحی معماری برای چنین پروژه‌های شاخصی چه معایب و محاسنی دارد؟

برای برگزاری مسابقات معماری روش‌های متنوعی وجود دارد و قوانین و ضوابط آن‌ها را نیز وزارت راه و شهرسازی تدوین کرده است. هر کدام از این روش‌ها قطعا مزایا و معایبی دارد و می‌تواند از زوایای متنوعی قابل نقد باشد. در جلسات شورای سیاست‌گذاری این پروژه، به‌طور عمده دو روش مسابقه‌ی آزاد و مسابقه‌ی محدود (یا دعوتی) مورد مباحثه قرار گرفت. در روش اول که مسابقه‌ی آزاد مدنظر است، امکان شرکت در مسابقه برای همه‌ی اعضای جامعه‌ی معماران اعم از دانشجوی و غیردانشجو، معماران جوان و معماران پیشکسوت و... وجود دارد؛ از مهم‌ترین مزایای این روش (درخصوص طراحی بنای مرکز حافظ شناسی) این بود که یک موج فرهنگی در جامعه‌ی معماران و خیال‌پردازی در طیفی گسترده در بین معماران برای طراحی بنای مرکز حافظ شناسی را به وجود می‌آورد و باعث می‌شد که طیف وسیعی از اقشار جامعه مدت‌زمانی را به حافظ و مرکز حافظ شناسی ببندیدند. اما این نکته را نیز باید دقت داشت که در این روش ممکن است علی‌رغم دریافت تعداد بسیار زیادی طرح (که داوری آن فرایندی زمان‌بر و پیچیده است) معماران باتجربه و معماران مؤلف رغبتی برای ورود به موضوع نشان ندهند که این مسأله باعث می‌شد از عمق برخورد با موضوع کاسته شود. به همین دلیل گزینه‌ی دوم که مسابقه‌ی محدود یا دعوتی بود برای این طرح مناسب‌تر به نظر می‌رسید. در این مورد نیز نگاه‌های متنوعی در برخورد با موضوع و انتخاب طراحان در شورای سیاست‌گذاری مطرح گردید و به تشخیص و مصلحت‌اندیشی شورای سیاست‌گذاری پروژه، این برنامه به صورت رسمی به عنوان یک مسابقه در وزارت راه و شهرسازی ثبت نگردید؛ زیرا ماهیت کار در واقع نوعی سفارش طرح به طراحان مشخص بود.

کشور است. آیندگان حق دارند بدانند برای طراحی و ساخت چنین بنایی چه مراحل طی شده است. چه مواععی بر سر راه بوده است، چه کسانی به چه میزانی در پیشبرد آن نقش داشته‌اند و بسیاری از مسائل دیگر. در «کتاب بنای مرکز حافظ شناسی» به صورت روزنگار خاطرات و امور مربوط به مراحل مختلف این بنا (از درخواست‌ها، موافقت‌ها، همکاری‌ها، مجوزها، صورت جلسه‌ها و...) همه و همه ثبت می‌شود تا همچون بخشی از تاریخ فرهنگی و شفاهی یک دوره از شهر شیراز به چاپ برسد و به یادگار بماند. خوشبختانه نزدیک به صد صفحه از این کتاب هم‌اکنون آماده شده است و هر روز به آن اضافه می‌شود.

در پایان لطفا اگر مطلبی ناگفته مانده است، بفرمایید.

بنده یک بار دیگر از همه‌ی کسانی که در این مسیر، مرکز حافظ شناسی را همراهی می‌کنند، سپاس‌گزارم و سپاس ویژه‌ی خودم را با فروتنی بسیار، تقدیم می‌کنم به هر سه طراح هنرمند عزیز: آقایان مهندس فرهاد احمدی، دکتر داراب دیبا و مهندس سیف‌الله کاظم‌پور که هر سه از افتخارات معماری معاصر کشورند و بسیار خوشبخت و خرسندم که بنای مرکز حافظ شناسی بالاخره از سوی یکی از این معماران شاخص و نام‌دار کشور که شخصیتی بین‌المللی هستند، یعنی آقای مهندس فرهاد احمدی طراحی می‌شود. جزییات آن را آقای دکتر قنبری توضیح خواهند داد. ای کاش برای ما این امکان وجود داشت که از هر سه طرح فاخر و ارزشمند استفاده می‌کردیم. اما دریغ که ناگزیر به انتخاب یکی از این سه بوده‌ایم. به گمان بنده، انگیزه‌ی ستودنی این سه طراح بزرگ در ارائه‌ی طرح بنای مرکز حافظ شناسی، هم‌پیوندی با خواجه‌ی اهل راز بود و در این اقدام ارزشمند، ارادت خود را به حافظ شیراز نشان دادند و خود را در این دفتر به ثبت رساندند. به قول سعدی بزرگ: «که تا بر فلک ماه و خورشید هست



مهندس فرهاد احمدی
معمار برگزیده بنای
مرکز حافظ شناسی

-چقدر نام و مقام حافظ در ترغیب طراحان بزرگ برای مشارکت در این پروژه تأثیرگذار بود؟

خلاصه بگویم! هیچ شکی ندارم که اگر بنا مربوط به حافظ نبود، چنین سطحی از برخورد با مسئله نمی‌توانست شکل بگیرد! این فرایند گرچه مربوط به طراحی یک بنای نسبتاً کوچک (با زیربنای کمتر از ۲۰۰۰ مترمربع و با ارتفاع بیشینه ۶ متر از سطح زمین و در یک زمینی به مساحت تقریبی ۶۵۰ مترمربع) بود، اما از منظر بنده و بسیاری متخصصان امر در بالاترین سطح کیفی ممکن و با حضور و گفت‌وگوی بزرگانی شکل گرفت که در کنار هم قرار گرفتنشان خود یک اتفاق بزرگ و مبارک در تاریخ معماری معاصر ایران بود. تنها نگاهی کوتاه به نام داوران نام‌دار و طراحان شاخص نشان می‌دهد که سطح کیفی کار در چه طرازی بوده است.

-در پایان لطفاً اگر مطلبی ناگفته مانده است، بفرمایید.

به نظرم فرایندی که تا این لحظه طی شده است را نمی‌توان مسابقه نامید! شأن برخورد با چنین موضوع ظریف و حساسی را نمی‌توان با کلمه‌ی "مسابقه" پایین آورد؛ به نظرم هریک از دوستان بزرگوار که تعدادشان نیز کم نیست، در حد توان و با عشق، فقط قدمی برای حافظ، برای شیراز و در غایت برای فرهنگ ایران برداشتند!

**حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت
آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت!**

از سه معمار بزرگ کشورم دکتر داراب دیبا، مهندس فرهاد احمدی و مهندس سیف‌الله کاظم‌پور که در این پروژه در نهایت سخاوت همکاری کردند، خاضعانه تشکر می‌کنم و برای مرکز حافظ‌شناسی و استاد پروفیسور حسن‌لی و دیگر دوستان صمیمی در مرکز حافظ‌شناسی، آرزوی توفیق در ادامه‌ی مراحل کار دارم.

-معماران شرکت‌کننده در مسابقه‌ی طراحی معماری بنای مرکز حافظ‌شناسی و داوران این پروژه چه کسانی بودند و چگونه انتخاب شدند؟

پس از اینکه شورای سیاست‌گذاری مبنا را بر روش مسابقه‌ی محدود و دعوتی قرار داد، اعضای مختلف حاضر در جلسات، در یکی دو جلسه لیست‌هایی از معماران مدنظر خود را به صورت مخفی ارائه نمودند. پس از بررسی آرای دوستان، در نهایت شش معمار مؤلف انتخاب شدند که از آن شش معمار، سه نفر یعنی آقایان مهندس فرهاد احمدی، دکتر داراب دیبا و مهندس سیف‌الله کاظم‌پور به مکاتبات اینجانب در بازه‌ی زمانی مشخص شده پاسخ مثبت دادند؛ گفتنی است، طراحان نام‌برده، در طراحی بناهای ملی یا بین‌المللی در پروژه‌های مهمی هم به عنوان داور و هم به عنوان طراح فعالیت‌های درخشان در کارنامه‌ی حرفه‌ای داشته‌اند. به طور مثال آقای دکتر دیبا در پیوند میراث فرهنگی با معماری معاصر همواره دغدغه مند بوده‌اند و در این زمینه‌ها آثار فاخر و ارزشمندی دارند؛ آقای مهندس کاظم‌پور نیز به عنوان یکی از معماران بنام و سرشناس شیراز هم در شیراز و هم در تهران آثار برجسته‌ای از خود به جای گذاشته‌اند که البته نام‌بردن از پروژه‌های متعدد و مهم این دو معمار در این مقال نمی‌گنجد. اما درباره‌ی آقای مهندس فرهاد احمدی که طریشان برای بنای مرکز حافظ‌شناسی انتخاب شده است و از معماران مؤلف پیشرو در تاریخ معاصر ایران هستند، باید بگویم که ایشان طرح‌های ملی و بین‌المللی فراوانی در کارنامه حرفه‌ایشان دارند؛ در کنار دریافت جوایز، نشان‌ها و افتخارات بین‌المللی از آثار معماری ایشان به اختصار می‌توان به طراحی غرفه‌های ملی ایران در نمایشگاه‌های (اکسپو) بین‌المللی، بنای سفارت ایران در سئول، مجتمع فرهنگی دزفول، مرکز بین‌المللی فرهنگی اصفهان، کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه علم و صنعت و طرح ساختمان سفارت ایران در استکهلم (و البته بناهای ارزشمند و فاخر متعدد دیگر) اشاره کرد.

با دوسه نفر دیگر از معماران شاخص نیز برای طراحی گفت‌وگوهایی صورت گرفت، اما به نتیجه‌ی نهایی نرسید و بالاخره کار با همین سه معمار بزرگوار دنبال شد.

درباره‌ی کمیته‌ی داوران (که بهتر است بگویم کمیته‌ی "ارزیابی") نیز سعی کردیم، تیمی مرکب از دیدگاه‌های پخته و در عین حال متنوع در بعد نظری (Theory) و عملی (Practice) و همچنین با حضور حافظ‌شناسان شهیر معاصر شکل گیرد. بدین منظور، پس از بررسی اسامی پیشنهادی و بررسی‌هایی که شکل گرفت، کمیته‌ی ارزیابی و بررسی طرح‌ها را آقایان (به ترتیب الفبا) دکتر محمد سعید ایزدی، مهندس سید محمد بهشتی، دکتر کاووس حسن‌لی، دکتر سعید حمیدیان، استاد بهاء‌الدین خرمشاهی، دکتر محمدمنصور فلاسکی و مهندس ایرج کلانتری تشکیل دادند که ترکیبی از استادان معماری و استادان حافظ‌شناسی ست.

-شیوه‌ی برگزاری مسابقه‌ی طراحی بنای مرکز حافظ‌شناسی چگونه بوده است؟

پس از اینکه معماران اعلام آمادگی کردند، بسته‌های مربوط به طراحی بنا شامل اطلاعات فنی و کیفی تقدیم آن‌ها شد و سپس مدت دوماهه‌ای که از قبل نیز در مورد آن با طراحان هماهنگی شده بود آغاز شد. همچنین مبلغی از طرف مرکز حافظ‌شناسی به عنوان کمک‌هزینه‌ی طراحی به معماران پرداخت گردید که البته هر سه طراح سخاوتمندانه کار را آغاز کرده بودند و بعضاً بنده چندین و چندبار خواهش کردم تا شماره‌ی حسابشان را توانستم دریافت کنم! در طول این مدت دوماه تماشای تلفنی دوطرفه‌ای با طراحان داشتم که در طی این تماس‌ها معمولاً ابهامات احتمالی برطرف و پیشنهادهایی مطرح می‌شد. در نهایت پس از تماس‌های متعدد با طراحان و بررسی و تبادل نظر در مورد روش ارائه‌ی طرح‌ها، مقرر گردید در روز ۲۴ دی ماه طراحان در محل دفتر دانشگاه شیراز در تهران حضور پیدا کنند و هر معمار (با تیم همراه) اتود طراحی خود را در حضور کمیته‌ی ارزیابی در یک فضای تبادل اندیشه و گفت‌وگوارائه نمایند و این اتفاق ارزشمند، خوشبختانه عملی شد.

پیداشدن نسخه‌ی قدیمی دیوان حافظ در آمستردام هلند

واکنش مدیر مرکز حافظ‌شناسی به انتشار خبر پیداشدن نسخه‌ی قدیمی دیوان حافظ در آمستردام



قرن نهم را در کتابی با همین نام معرفی کرده‌اند که مرکز حافظ‌شناسی سال ۱۳۸۰ آن را منتشر کرده است.

بی‌گمان هر اثر قدیمی که در پیوند با سخنوران گذشته‌ی ایران پیدا شود، شایسته‌ی توجه است و می‌تواند مفید باشد. درخصوص شعر حافظ هم که از افتخارات بین‌المللی مردم ایران است، این موضوع مهم و حساسیت‌برانگیز است. اما درمجموع این نسخه اگر هم کاملاً معتبر و اصیل باشد، به اندازه‌ی تبلیغاتی که در رسانه‌های رسمی و غیررسمی از آن شده، نمی‌تواند تأثیری در روند حافظ‌شناسی داشته باشد؛ زیرا بعید است در میان نسخه‌های موجود سده‌ی نهم حرف تازه‌ای داشته باشد.

داوری‌ها درباره‌ی متون ادبی هستند، اما اهمیت و حساسیت این موضوع باعث شده در طول تاریخ همواره مورد سوءاستفاده‌ی سودجویان نیز قرار بگیرد. اول که قبل از هرگونه داوری علمی درباره‌ی اصالت این نسخه، باید به اصل نسخه دسترسی داشت. بسیاری از این‌گونه خبرها برآمده از تبلیغات رسانه‌ای است. دوم اینکه چنانچه اخبار منتشرشده درست باشد و تاریخ کتابت نسخه ۱۴۶۲ میلادی یعنی ۸۶۶ هجری باشد، می‌تواند نسخه‌ای قابل اعتنا باشد. اما معلوم نیست این نسخه چه میزان از اشعار حافظ را در برمی‌گیرد و مهم‌تر از آن اینکه از نسخه‌های دیوان حافظ دست‌کم سی نسخه الان موجود است که قبل از این تاریخ کتابت شده است. مثلاً نسخه‌ی شادروان خلخال‌ی مربوط به سال ۸۲۷ است و دیوان‌هایی که امروزه از حافظ در دسترس مردم است، ازجمله تصحیح شادروان قزوینی و زنده‌یاد خانلری از این نسخه استفاده کرده‌اند. شادروان سلیم نیساری، نسخه‌های خطی دیوان حافظ مربوط به

در روزهای پایانی دی ماه، خبری مبنی بر کشف یک نسخه‌ی قدیمی دیوان حافظ در آمستردام هلند، در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی منتشر شد.

در این خبر که با فیلم کوتاهی همراه است، نسخه‌ی کشف‌شده‌ای از دیوان حافظ خطی، مربوط به سال ۸۶۷ قمری؛ یعنی ۷۵ سال بعد از وفات حافظ معرفی می‌شود که در بغداد کتابت شده است.

براساس این خبر، دیوان یادشده متعلق به آقای جعفر قاضی، ساکن مونیخ آلمان بوده که بعد از درگذشت او در سال ۲۰۰۷ ناپدید و از همان زمان جست‌وجوی پلیس آلمان برای یافتنش آغاز شده است. در این خبر اعلام شده که ارزش این نسخه یک میلیون یورو تخمین زده می‌شود و بعضی از کانال‌های خبری آن را قدیمی‌ترین نسخه‌ی دیوان حافظ معرفی کرده‌اند.

دکتر کاووس حسن‌لی، مدیر مرکز حافظ‌شناسی و کرسی پژوهشی حافظ درباره‌ی این نسخه و اصالت آن چنین پاسخ می‌گوید:

نسخه‌های خطی پایه‌ی بسیاری از

سومین پژوهانه‌ی کرسی پژوهشی حافظ

«پژوهانه‌ی دکتر زهرا رنجبری»



شش ماهه یا یک ساله‌ی «پژوهانه‌ی دکتر زهرا رنجبری» بهره‌مند شوند. متقاضیان می‌توانند طرح‌های پیشنهادی خود را به‌منظور بررسی و ارزیابی به‌نشانی ایمیل مرکز حافظ‌شناسی ارسال کنند.

hafezstudies@gmail.com

زهرا رنجبری، سالانه ۱۲۰ میلیون ریال به‌عنوان پژوهانه (گرت)، در اختیار مرکز حافظ‌شناسی قرار می‌دهد و مرکز حافظ‌شناسی سالانه یک نفر را در قالب قرارداد یک‌ساله یا دو نفر را در قالب قرارداد شش‌ماهه، به شرط داشتن طرح پژوهشی مورد پذیرش، به‌کارگیرد. طبق فراخوان مرکز حافظ‌شناسی، دانش‌آموختگان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری یا پژوهشگران و هنرمندان واجد شرایط، با ارائه‌ی طرح پژوهشی و تصویب در شورای علمی مرکز حافظ‌شناسی می‌توانند از دوره‌ی

سومین پژوهانه (گرت) کرسی پژوهشی حافظ، در مرکز حافظ‌شناسی با حمایت «دکتر زهرا رنجبری» در بهمن‌ماه ۱۳۹۸ به‌تصویب رسید.

بر اساس اهداف بلندمدت مرکز حافظ‌شناسی مبنی بر توسعه‌ی پژوهش‌های علمی در پیوند با حافظ و جذب و حمایت از پژوهشگران مستعد و توانا، تفاهم‌نامه‌ای بین مرکز حافظ‌شناسی و دکتر زهرا رنجبری، در قالب «پژوهانه‌ی دکتر زهرا رنجبری» تنظیم شد.

به موجب این تفاهم‌نامه خانم

حافظ و مسئله‌ی ترجمه‌پذیری غزلیات

::: با تکیه بر ترجمه‌های آلمانی :::

نشست‌های فرهنگی

سیصدوسی‌امین نشست حافظانه‌ی مرکز حافظ‌شناسی و کرسی پژوهشی حافظ، با موضوع «حافظ و مسئله‌ی ترجمه‌پذیری غزلیات، با تکیه بر ترجمه‌های آلمانی از دیوان حافظ، روز ۲۲ دیماه ۱۳۹۸، در مجموعه‌ی تالار حافظ برگزار شد.

در این مراسم، نخست نماهنگی از ویژه‌برنامه‌ی نور و صدا که سال ۲۰۱۶، در کنار بنای یادبود حافظ و گوته در وایمر آلمان برگزار شد، نمایش داده شد.

سپس دکتر فریده پورگیو، مدیر

روابط بین‌الملل

مرکز حافظ‌شناسی

به ترجمه‌ی

اشعار حافظ

در پیچ و خم زمان

پرداخت و تعدادی

از ترجمه‌های

انگلیسی حافظ را معرفی و نقد کرد.

وی در جمع‌بندی کلام خود گفت:

بررسی مقایسه‌ای ترجمه‌های انگلیسی

چند مترجم در قرون گذشته و نیز در قرن

بیستم نشان می‌دهد، مترجمان قدیمی

با زبان و ادبیات فارسی آشنا بوده و

بسیاری از آنان، در ترجمه‌ی اشعار حافظ

سعی در حفظ فرم و محتوا (از نظر قافیه و

انتخاب واژگان مناسب در زبان مقصد)

داشته‌اند. اما مترجمان قرن بیستم که

اکثراً خود نیز شاعر هستند، ولی با زبان

فارسی به ندرت آشنایی دارند، براساس

ترجمه‌های قبلی یا با کمک افراد آشنا به

زبان فارسی، ترجمه‌هایی نوشته‌اند که

بیشتر برداشتی شخصی از شعر حافظ

به شمار می‌رود. ایشان با بیان اینکه

نمی‌توان اینگونه برداشت‌ها را نادیده

گرفت، توضیح داد: در دنیای نقد کنونی

و با استفاده از نظریه‌ی پذیرش ادبی

(Reception Theory) نیاز هست که به

بررسی برداشت‌های گوناگون در جوامع

و دوره‌های مختلف از اشعار حافظ بپردازیم.

در ادامه‌ی این نشست، دکتر حسن

نکوروج، استاد

بازنشسته‌ی ادبیات

آلمانی دانشگاه

شیراز به تأثیرپذیری

گوته از حافظ و

سعدی و ترجمه‌ی

برخی اشعار این دو

شاعر ایرانی در دیوان شرقی-غربی گوته

پرداخت. او با بیان این مقدمه که در

ترجمه، به‌ویژه ترجمه‌ی شعر، همیشه

با دوگانگی یا بیگانگی سروکار داریم،

گفت: هرچه وابستگی به سنت‌های

ملی بیشتر باشد، دوگانگی یا بیگانگی

یادشده بیشتر نمایان می‌شود. چنانکه

درباره‌ی شعر حافظ، به بیشترین وجه

ظهور می‌کند. به‌گفته‌ی دکتر نکوروج،

گوته از گلستان و بوستان سعدی

ترجمه‌هایی انجام داده است، اما

آورده‌های شاعر آلمانی از این آثار، اغلب

تنها با اندکی تغییر نقل شده، درحالی‌که

درخصوص غزل‌های حافظ برعکس،

تغییرات به‌حدی است که یافتن منبع

الهام شاعر، غالباً دشوار و گاه حتی

ناممکن می‌نماید.

ایشان ضمن بیان مشابهت‌هایی در

دیوان شرقی-غربی گوته با دیوان حافظ و

گلستان و بوستان سعدی، گفت: گوته،

به‌طور ویژه از دو نظر، به همتای ایرانی‌اش

وامدار می‌ماند: یکی قالب سونت که آن

را برابر غزل دانسته‌اند و دیگر، طنزی که

پشت لحن جدی شعر پنهان شده است.

وی افزود: درباره‌ی طنز غربی که

شاعر آلمانی هم به آن نظر داشته، بیش

از هر چیز دویله‌بودنش را به‌عنوان

مشخصه‌ی بارز آن بیان کرده‌اند، سخنی

که درباره‌ی طنز رندانه‌ی حافظ هم در

موارد بسیاری صادق است. منتها وجوه

دیگری هم به آن اضافه می‌شود که کار

توضیح و توصیف را بسیار پیچیده

می‌کند.

استاد ادبیات آلمانی، با اشاره به اوضاع سیاسی-اجتماعی عصر حافظ و سعدی، بیان داشت: طنز گوته، طنزی آشکار از نوع Ironie است که نه فقط در اشعار گوته، بلکه نزد شاعران و نویسندگان دیگر غربی نیز، همزمان با طنز دیگری همراه است و در زبان‌های اروپایی Humor نامیده می‌شود. وی افزود: این نوع اخیر طنز که نمونه‌ی بارز آن را در گلستان سعدی بسیار می‌بینیم، طنزی است شادمانه که از اوضاع و احوال اجتماعی دوران زندگی‌اش که با دوران سلطنت اتابکان فارس مصادف بوده، سرچشمه می‌گیرد. ایشان ادامه داد: در مقابل، طنز حافظ که خود به رندی از آن تعبیر می‌کند، طنزی است پنهان و پیچیده که نه فقط گوته با آن مشکل داشته، بلکه خواننده‌ی فارسی نیز، از دیرباز از دریافتش ناتوان بوده و اغلب به آن، به‌گونه‌ی کلامی مقدس نگریسته‌اند و در مکتب‌خانه‌ها، به همین عنوان در کنار کتاب مقدس آسمانی بدون دریافتی می‌خوانده‌اند. همچنین وسیله‌ای بوده برای تفل‌زدن و آنگاه نیز اغلب، تنها به درک کلماتی دل‌خوش می‌کرده که به گمان خود پیام مدنظرشان را در آن می‌یافتند.

دکتر نکوروج با اشاره به بخش‌هایی از کتاب نظریه‌ی رنگ‌های گوته که اثری است علمی-عرفانی و گوته در آن از خلقت عالم به انسان می‌رسد، در مقایسه با شعر حافظ تأکید داشت: گوته با دید نوتر خود که از جهان مدرن (مدرن نسبت به دنیای حافظ) برگرفته، با شیوه‌ای مناسب، آن شعر را پیش برده تا بردنیای سنتی عصر حافظ چیره گردد؛ دنیایی که شعر همتای محبوبش به کمک شیوه‌ی بی‌مانندش با ابیات گسسته و مستقل از هم، ممنوعیت عشق را در آن عالم ایستا در ساختار خود به نمایش گذاشته است. ازین‌رو می‌توان شعر گوته را از دیدگاه معرفت‌شناسی گامی به جلودانست.



پژوهشگر مهمان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مک‌گیل، مونترآل کانادا



۱. چشم‌انداز

«خوش‌روانی»، معادلی خوش‌ساخت و روان برای آبرمفهوم یونانی تبار «یودایمونیا» است. تا آنجا که جست‌وجوهای البته ناقصی نگارنده یافته است، این خوش‌روانی (به یونانی: εὐδαιμονία) نخست‌بار به خامه‌ی جاودانِ مرحوم محمدحسن لطفی در برگردان ماندگارش از اخلاق نیکوماخوس (نک. لطفی ۱۳۸۵) به کار رفته است. پیش از ترک ایران و ضمن پژوهش‌های دوره‌ی پس‌ادکتری‌ام و به‌ویژه به برکت و به‌واسطه‌ی آغاز نشر سلسله‌وار ترجمه‌های مداخل دانشنامه‌ی فلسفی استنفورد، دو سرخطِ اجمالی از این کلان‌مفهوم را در ذهن داشتم: نخست: در کاربستِ عام‌تر که بر معنای بهره‌مندی از «روان» خرسند، کم‌وبیش یکپارچه، نسبتاً سالم و در نتیجه دارای احساس غالب و دائمی از جنس «شادی» و غنا دلالت می‌کرد؛ و دیگر: در «فلسفه‌ی اخلاق»، که خوش‌روانی به «کردارهای درست و بایسته» ای دلالت داشت که فراتر از آسودگی تن، تَرَفُّه (به قول عام‌تر: رفاه) از نوع روحی‌روانی را برای شخص در پی داشت. (نک. به اثر رابینسون در کتاب‌نامه‌ی لاتین).

بعدتر و در مونترآل ضمن هم‌نشینی با مترجم زبان‌ورز و شیفته‌ی ریشه‌شناسی، رضا داودی، که منجر به جلسات سلسله‌وار «معنای زندگی از دو دیدگاه؛ گفت‌وگویی میان فلسفه و ادبیات» شد [۲]، دریافتم که: این واژه مرکب بوده است و از کلمات یونانی «εὖ» به معنی «خوش» و «δαιμόνιον» به معنی «روان» تشکیل شده که مفهومی مرکزی در اخلاق ارسطو و فلسفه‌ی سیاسی ارسطوییان است. و نهایتاً در گام بعد دریافتم که: در گفتمان حاکم بر آثار

ارسطو، خوش‌روانی (بر اساس سنت یونانی کهن‌تر) به عنوان اصطلاحی برای بالاترین مرتبه از تعالی انسان استفاده می‌شود و بنابراین قرار است این «مقام» و «قرار روحی»، با در نظر گرفتن (و همچنین تجربه‌کردن) آنچه در قلمرو «واقعیت» است (و التفات به چگونگی به دست آوردن آن) حاصل شود (نک. به اثر: مک‌گروآرتی در کتاب‌نامه‌ی لاتین).

باری تحقیقات جدیدتر (نک. به آثار: کوک و سرگی در کتاب‌نامه‌ی لاتین)، یودایمونیا، تعادلی است شش‌عنصر همسنگ که در کنشی متناسب، «بهزیستی و سلامت روان» را تغذیه می‌کنند و آن را سبب می‌شوند (نک. تصویر ۱). این شش عامل عبارت‌اند از: تسلط محیطی، بسندگی / استقلال، خویش‌پذیری، رشد / ارتقای شخصی، هدفمندی و یکپارچگی زیستی، ارتباط سازنده. نکته‌ی درخور آنکه این چند عنصر پیرامونی، چنانکه در تصویر پیوست نیز دیده می‌شود، ارتباطی چرخه‌ای دارند و به این معناست که با تقدم / تأخری یکسان می‌توانند در پیوند با عنصر مرکزی بررسی شوند.

از این چشم‌انداز، در ادامه غزل ۲۸ دیوان حافظ با ردیف «خوش است» را برمی‌رسیم تا تعادل نسبی این ۵ مفهوم را نشان دهیم:

۲. متن غزل

صحن بُستان، ذوق‌بخش و، صحبت یاران، خوش است
وقتِ گل، خوش باد کزوی، وقتِ می‌خواران خوش است

از صبا، هردم، مَشام جانِ ما، خوش می‌شود
آری، آری طیبِ انفاس هواداران، خوش است

ناگشوده گل، نقاب، آهنگِ رحلت، ساز کرد
ناله کن بلبل، که گلبانگِ دل‌افکاران، خوش است
مرغِ شب‌خوان را، بشارت باد، کاندراهِ عشق،
دوست را، با ناله‌ی شب‌های بیداران، خوش است

نیست در بازارِ عالم، خوش‌دلی ورز آنکه هست،
شیوه‌ی رندی و، خوش‌باشی عیاران، خوش است

از زبانِ سوسنِ آزاده‌ام، آمد به‌گوش،
کاندر این دیرکهن، کار سبک باران، خوش است
حافظا! ترک جهان گفتن، طریق خوش‌دلی است
تا نپنداری که احوالِ جهانداران، خوش است

(نیساری، ۱۳۸۷، ص ۵۸)

۳. وجه ترجیح این غزل برای نمونه پژوهی

بی‌راه و ناب‌ه‌جاست اگر خوانندگان چالش و پرسش کنند که چرا دو غزل دیگر با ردیف خوش (شماره‌های ۲۵۶ و ۲۵۷) [۳] را به کناری گذاشته و این یکی را انتخاب کرده‌ام. دلیل زمینه‌ای و بافتاری این گزینش در آن است که در غزل ۲۵۶، ردیف «تو»، و در ۲۵۷، «ی» (نشان «وحدت و نکره»)، خوشی و خوش‌روانی را در تک‌تک ابیات، بازسته و موقوف یک تن محبوب مقتدر یگانه می‌کند؛ در صورتی که در غزل حاضر «ان» جمع/نوع، به کثرت و وسعتی دامن‌گسترده می‌برد که دست‌کم برای «جستارگشایی» و نخستین بار گفتن از خوش‌روانی، سازگارتر و تخصصی‌تر و آسان‌فهم‌تر است؛ دست‌کم صاحب این قلم را، فهم ضعیف‌رای چنین می‌گوید.

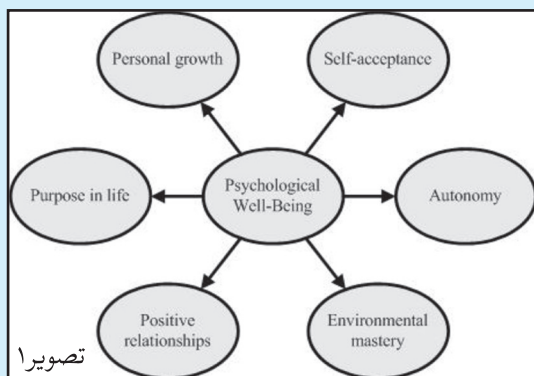
۴. کاویدن درهم‌تنیدگی عناصر خوش‌روانی در این غزل

۱.۴. تعادل درونی: این شعر، گرچه از غزل‌های اعتراضی و رندانه/عیارانه‌ی حافظ است؛ اما تعادلی میان سه لایه‌ی درون‌نمایگانی (تماتیک) آن وجود دارد: «تم ظاهری» (درباره‌ی طبیعت و زیبایی‌های آن)، «تم‌های دوگانه‌ی میانی» (از یک سو با تصویرهای غیرمستقیم و هنرمندانه، در ارائه‌ی چهره‌ای ویژه از محبوب کوشیده و از دیگر سو شاعر بدون اینکه مستقیماً از خود سخن بگوید رندانه به نمایش حالات عاشقانه‌ی خود می‌پردازد) و تم مرکزی (بیان آنچه مایه‌ی خوش و تعادل و «قرار» است). [مجموعاً معادل «هدفمندی و یکپارچگی زیستی» در دیالگرام پیش گفته].

۲.۴. تعادل در گِروش و جهت‌گیری (از درون به بیرون): در این غزل حافظ از مکتب خوش‌باشی و زندگی و عیاری دفاع می‌کند و کار جهان را سبک می‌گیرد و دنیا و هرچه در اوست، بی‌اعتبار می‌داند. [در جایگاه برابری برای «بستگی / استقلال» در آن نمودار].

۳.۴. تعادل در سطح افقی (از فردیت خود به عمومیت هم‌نوعان و هم‌وضعان): که با کلیدواژه‌ی طیب انفاس هواداران، نفس عاشقانی چون خود را به تصویر می‌کشد که وقتی خوش ندارند و برای آن‌ها همچون می‌خواران دیگر آرزوی شادی می‌کند، باد صبا، در صبحگاهان مشام همه را خوش می‌سازد؛ و بر فراق خود از یار انگشت می‌گذارد. نیز در بیت سوم، گل هنوز از غنچه‌ی نشکفته می‌پژمرد و دور می‌شود و بلبان را به ناله درمی‌آورد و حافظ در پشت این تصویر غم‌بلبلی دل‌افکار چون خود را در فراق یار به تصویر می‌کشد و گلبانگ دل خود را به گوش همه می‌رساند. [مجموعاً معادل «تسلط محیطی» در نمودار].

۴.۴. رنج شیرین؛ نتیجه‌ی ترکیب این سه تعادل: در بیت چهارم ناله‌ی مرغ شب را می‌گیرد و به طنزی تلخ به او بشارت!!



می‌دهد که متأسفانه معشوق او، یعنی «گل» تنها از ناله‌های عاشقان لذت می‌برد و هرگز بدانان توجه نمی‌کند و با آنان سخنی مه‌آمیز نمی‌گوید و به همین جهت در بیت پنجم نتیجه می‌گیرد که در بازار جهان، چیزی به نام خوش‌دلی و شادی وجود ندارد و باید رندانه تلخی‌ها را دید و سکوت کرد و به روی خود نیاورد و سبک بار بود و این توصیه را از زبان سوسنی بازگو می‌کند که آن‌همه زبان دارد، ولی سخن نمی‌گوید و مهر بر لب زده، خون می‌خورد و خاموش است [مجموعاً معادل «رشد / ارتقای شخصی» (به مدد رویکرد سازنده به رنج)].

۵.۴. پذیرش تلخ‌اشیرین: و سرانجام می‌پذیرد که جهان همین است و باید قید آن را زد و به رفتارهای آن اهمیتی نداد؛ زیرا کار آنان که به جهان‌داری و جهان‌جویی و جهان‌خواری می‌پردازند، نیز بهتر از کار آنان که جهان را رها می‌کنند و بدان اهمیتی نمی‌دهند، نیست. [در جایگاه برابری برای نوعی از «خویش‌پذیری» در آن نمودار].

۵. به جای نتیجه‌گیری: اشاره‌ای به دو کاربرد زنده‌ی تطبیق‌هایی از این دست
پنج مرحله / جزء پیش‌گفته سبب می‌شود، حافظ با همه‌ی پراشوبی ممتد و بی‌تخفیف و غریب زمانه و روزگار، از ششمی نیز، یعنی کلید طلایی «ارتباط سازنده» با خویش و جهان، بی‌بهره نماند و بتواند شعر بگوید و از خوشی تصویری ماندگار و زنده (آن‌هم فراتر از لذت و شادی) [۴] به دست دهد. و این همان چیزی است که هم به کار غرب انگلیسی‌زبان خسته از Happiness می‌آید که در جست‌وجوی معنا و غایتی عمیق‌تر دست به دامن یودایمونیا شده است و هم به کار همه‌ی ماهایی که قرار است به برکت ادبیات، زیست عجیب انسان ایرانی در روزگار کروناوی را تاب بیاوریم. [۵]

پی‌نوشت‌ها

۱. رایانامه: fsadatsharifi2@gmail.com

۲. برای شنیدن این هفت نشست بنگرید به:

https://t.me/far_nevesht/2160

۳. به ترتیب با مطلع: «ای همه شکل تو مطبوع و همه جای



نگارش این یادداشت برای منشور مرکز حافظ‌شناسی آینده‌دار جمال بوده‌اند؛ و دُدیگر، استاد مهران راد ادب‌پژوه و حافظ‌شناس ساکن اتاوا که یارترین یار علمی نگارنده در دو سال اخیر زیست علمی در کانادا و مک‌گیل بوده‌اند و شرحشان بر چندین غزل حافظ (با نام حافظ‌خوانی) دست‌مایه‌ی تأمل، یادگیری، پژوهش و تدریس نگارنده بوده است. این وجیزه را به هردو پیشکش می‌کنم.

کتاب‌نامه

الف. فارسی

لطفی، محمدحسن (۱۳۸۵)، *اخلاق نیکوماخوس*، [برگردان فارسی]، تهران: طرح نو.
 نیساری، سلیم (۱۳۸۷)، *دیوان حافظ براساس نسخه‌های خطی سده‌ی نهم*، تهران: سخن.

ب. انگلیسی

Cook, Brendan (2013), *Pursuing Eudaimonia: Re-appropriating the Greek Philosophical Foundations of the Christian Apophatic Tradition*, Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing.

McGroarty, Kieran (2006), *Plotinus on Eudaimonia: A Commentary on Ennead I. 4, Translation and Commentary*, New York: Oxford University Press.

Robinson, Daniel N. (1999). *Aristotle's Psychology*. Published by Daniel N. Robinson [Self-Publish].

Sirgy, M. Joseph (2012), *The Psychology of Quality of Life: Hedonic Well-Being, Life satisfaction, and Eudaimonia*, Second Edition, New York / London: Springer Science Business Media B.V.

توخوش» و «کنار آب و پای بید و طبع شعرو یاری خوش».
 ۴. آلن دو باتن و همراهانش در «مدرسه‌ی زندگی» که به کاربردی‌کردن نگاه بین‌رشته‌ای به اصول تفکر اگزیستانسیال کمر همت بسته، به شدت توصیه می‌کند باید به دنبال معادل بهتری برای معنای زندگی گشت؛ و شادی (Happiness) در توضیح آن کفایت نمی‌کند. چون: «تأکید بیش‌ازحد بر شادی، به این معناست که ما به شکل غیرمنصفانه‌ای وسوسه‌ی «بودن» را داریم یا دست‌کم درباره موقعیت‌های ارزشمند زندگی سؤال‌هایی در ذهن داریم... اما یونانیان باستان بر این باور نبودند که هدف زندگی کسب شادی است، بلکه می‌گفتند هدف زندگی خوش‌روانی است، واژه‌ای که شاید بهترین تفسیر آن، به تحقق رسیدن یا کمال باشد... آنچه بین شادی و خوش‌روانی (کمال) تفاوت ایجاد می‌کند، «درد» است. ممکن است که به کمال برسی و هم‌زمان زیر فشار باشی یا از نظر روحی و جسمی رنج بکشی و سختی بسیاری تحمل کنی و حال خوشی نداشته باشی اما خوش‌روان باشی. یک تفاوت ظریف معنایی در این میان وجود دارد که واژه شادی نمی‌تواند آن را به درستی بیان کند. چون نمی‌شود از شادی در عین ناشادی یا در عین رنج سخن گفت. اما وجود چنین ترکیب متناقضی، با واژه خوش‌روانی می‌خواند... این کلمه ما را تشویق می‌کند تا قبول کنیم که بسیاری از پروژه‌های ارزشمند زندگی در نقاطی کاملاً با رضایت پیش نمی‌روند و با وجود این، ارزش پی‌گرفتن را دارند... در واقع کشف استعدادهای حرفه‌ای، اداره‌ی امور خانه، مدیریت‌کردن روابط عاطفی، ایجاد یک فعالیت تجاری جدید یا مشارکت سیاسی، هیچ‌کدام ما را در حالت شادی مطلق نگه نمی‌دارند و گاه باعث رنج و درد ما هستند. همه‌ی این مسائل ما را درگیر چالش‌هایی می‌کنند که بر اثرش عمیقاً خسته و رنجیده می‌شویم و حتی زخم می‌خوریم و آسیب می‌بینیم. با این حال، و با وجود تمام این مسائل، در پایان زندگی مان ممکن است حس کنیم انجام این کارها ارزشش را داشته. از طریق آن‌ها، ما به چیزی برتر و جالب‌تر از شادی دست یافته‌ایم: ما تغییر ایجاد کرده‌ایم... با داشتن واژه‌ی خوش‌روانی در ذهن، ما فکر کردن به این را که باید زندگی و هستی از رنج تهی باشد کنار می‌گذاریم و دیگر خود را به خاطر «بدحالی» سرزنش نمی‌کنیم. خواهیم فهمید که ما قرار است کاری مهم‌تر از لبخند زدن انجام دهیم. ما قرار است تلاش کنیم تا عدالت را در ظرفیت‌های بالقوه انسانی مان تحقق ببخشیم و با روش‌های ساده اما کلیدی، برای پیشرفت نوع بشر کاری کنیم» (نک: «آیا برای شادی زنده هستیم»، با صدای دکتر ایمان فانی، در نشانی: <https://persianschooloflife.com/>).

۵. این جستار از مهر دو کس بهره‌ی بسیار دارد: نخست، دکتر کاووس حسن‌لی که علاوه بر تمام بزرگی‌ها و یاری‌های وصف‌ناشدنی، سایه‌ی مهرافکندند تا من مدیدی دل‌چسب را در کار بگذرانم و در اینجا هم سلسله‌جنبان و سفارش‌دهنده‌ی

گفت و گوی اختصاصی

با استاد دکتر اصغر دادبه

با سلام. لطفا بفرمایید:

حضرتعالی با کدامیک از محورهای اندیشه‌ی حافظ،
بیشتر مأنوس هستید و یا تلاش می‌کنید که در زندگیتان همواره
در نظر داشته باشید؟

انس با حافظ، یعنی انس با مجموعه‌ی جهان‌بینی
حافظ. حافظ برجسته‌ترین یا یکی از برجسته‌ترین سخن‌گویان
فرهنگ ایران است و دلبستگان به این فرهنگ، پیام‌های
انسانی و الهی آن را به شیواترین و رساترین صورت ممکن از
زبان حافظ می‌شنوند. جهان‌بینی یا فلسفه‌ی هرانديشمند
هم طبق یک قرارداد روش‌شناختی به دو بخش نظری (=)
جهان‌شناسی و انسان‌شناسی) و عملی یا اخلاقی (= مجموعه
دستورالعمل‌های رفتار نیک فردی و جمعی) تقسیم می‌شود.
برای آنان که با سخن حافظ مأنوسند، فی‌المثل هم این سخن
جهان‌شناسانه که:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

دلپذیر است، هم این پیام اخلاقی و انسانی که:

به دور لاله قدح‌گیر و بی‌ریا می‌باش

به بوی گل نفسی همدم مباد می‌باش

اما وقتی شما می‌پرسید کوشیده‌اید تا کدام اندیشه‌ی
حافظ را در زندگی خود به کار بندید، پیداست که ذهنتان
متوجه مسائل حکمت عملی و دستورالعمل‌های اخلاقی
است. پاسخ من به این پرسش به کوتاهی چنین است:
کم‌آزاری (= بی‌آزاری).

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن

که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

همچنین:

دلش به ناله میازار و ختم‌کن حافظ

که رستگاری جاوید در کم‌آزاری ست

من پیش‌تر در این باب با تفصیلی نسبی سخن گفته‌ام (در
یکی از مجموعه مقالات یادروزهای سعدی به چاپ رسیده)
و گفته‌ام به‌رغم نظر محققانی که معتقدند ما در فرهنگ خود
نظریه‌ای مستقل در حوزه حکمت عملی و اخلاقی نداریم،
برآنم که در فرهنگ ایران، نظریه‌ای جامع در حوزه حکمت
عملی (= اخلاق) مطرح است که کمتر بدان توجه شده یا
اساساً بدان توجه نشده است.



استاد دکتر اصغر دادبه (زاده‌ی ۱۸ اسفند ۱۳۲۵، در یزد)
یکی از حافظ‌شناسان برجسته‌ی کشور است. ایشان استاد
فلسفه‌ی اسلامی و ادبیات عرفانی دانشگاه علامه طباطبائی
و مدیر گروه ادبیات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی است.

دکتر دادبه، در خردادماه ۱۳۴۴، پس از گرفتن دیپلم،
موفق به ادامه تحصیل در دانشگاه تهران در رشته‌ی حکمت
و فلسفه اسلامی شد و پس از اتمام دوره‌ی کارشناسی، در
شهریورماه ۱۳۴۸، به ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی
ارشد پرداخت و در خردادماه ۱۳۵۹ از رساله‌ی دکتری خود در
همان حوزه دفاع کرد.

وی از سال ۱۳۵۳ تا به امروز یکی از بهترین استادان
دانشگاه در حوزه‌های مختلف از جمله فلسفه، حکمت،
کلام و ادبیات شناخته شده است و در سال ۱۳۸۱، در
دومین همایش چهره‌های ماندگار، به‌عنوان چهره‌ی ماندگار
در عرصه‌ی ادبیات عرفانی و فلسفه‌ی اسلامی معرفی شد.
از ایشان آثار تألیفی فراوانی اعم از مقاله و کتاب در
زمینه‌ی فلسفه، عرفان، کلام و ادبیات، به‌ویژه حافظ‌پژوهی
در کتاب‌ها، دائرةالمعارف‌ها، مجلات دانشگاهی و
غیردانشگاهی منتشر شده است.



آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست عالمی دیگر ببايد ساخت وز نو آدمی

بخشی از دیدگاه حافظ نسبت به انسان، همانا توصیف انسان‌هایی است که در روزگار خود و در اطرافش می‌دیده و می‌شناخته است. می‌توان مجموعه آدمیانی را که حافظ با آن‌ها سروکار داشته به سه گروه تقسیم کرد: ۱- نهاد حکومتی یا گروه حکومتگران که در عرف حافظ از آن‌ها به «محتسب» تعبیر می‌شود؛ ۲- نهاد روحانی یا گروه فرهیختگان و روشنفکران که در اصطلاح حافظ از آن‌ها با عنوان‌هایی چون «زاهد»، «صوفی»، «واعظ» و همانند آن‌ها یاد می‌شود؛ ۳- گروه مردم، ستم‌کشان ستم‌دیده که جزرنج‌بردن و خون‌دل‌خوردن کاری نمی‌توانند کرد و اگر راه نیکی نپویند، بدان سبب است که به مصداق یک حدیث نبوی (ص) مردم به شیوهی رهبران‌شان رفتار می‌کنند: «الناس علی دین ملوکهم».

تصویری و توصیفی که حافظ از گروه اول و دوم، نهاد حکومتگر و نهاد روحانی به دست می‌دهد، یکسره منفی و تکان‌دهنده است و نشان‌دهنده‌ی این معناست که این دو گروه «مجمع‌الرزایل اند (= کلکسیون بدی‌ها)» و در رأس رذیله‌هایشان، خاستگاه رذایل؛ یعنی ریا قرار دارد. در هر بیت که خواهی از این جماعت مرایی «دام‌گستر حقه‌باز» و دشمن مردم سخن گفته، به ذکر رذیله‌ای از رذایل آنان پرداخته است. دیوان حافظ آکنده از نقدهای غالباً طنزآمیز این شاعر متعهد دردمند است، از ریاکاران مردم‌آزار. تا سخن دراز نشود در این مقام به ذکر دو-سه نمونه بسنده می‌شود:

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد
بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب
چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند

احوال شیخ و قاضی و شرب‌البهوشان
کردم سؤال صبحدم از پیر می‌فروش

۱- بارزترین ویژگی حافظ را چه می‌دانید؟

اگر بخواهیم بر یک ویژگی به عنوان بارزترین ویژگی انگشت بنهیم، به نظر می‌رسد ویژگی «لفظ» یا به تعبیر امروز ویژگی «چگونه گفتن» است؛ عاملی که بسیاری از نقادان ادبی از روزگاران قدیم تا روزگار حاضر بر آن تأکید ورزیده‌اند. سخن جاحظ معروف است که می‌گفت: معنا پیش پا افتاده است و همگان می‌دانند. مهم آنست که معنا چگونه بیان شود.

حافظ، خداوندگار «چگونه گفتن» است. مضمونی را که دیگران پیش‌تر پرداخته‌اند چنان می‌پردازد که پردازش دیگران اگر یکسره از یاد نرود؛ به سویی نهاده می‌شود، بدان‌سان که توگویی اصلاً نبوده است. به عنوان مثال: نظریه‌ی «تجلی» در عرفان، ابتکار حافظ نیست؛ اما این نظریه را چنان در یک غزل پرداخته است که به از آن و گویاتر از آن ممکن نیست، در این غزل:

درازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

این خصیصه موجب شده است که اگر حتی از سعدی بزرگ بی‌همتا تعبیری یا مصراعی وام کند (به اصطلاح تضمین کند)، مالکیت سعدی هم فراموش شود. مثلاً این بیت از سعدی است:

«دیو بگیرد از آن قوم که قرآن خوانند
و آدمیزاده نگه‌دار که مصحف ببرد»

حافظ مصرع اول را وام گرفته و این‌سان پرداخته است:

زاهد اررندی حافظ نکند فهم چه شد
دیو بگیرد از آن قوم که قرآن خوانند

شعرشناسان و حافظ‌فهمان می‌دانند که در این وام‌کردن چه اتفاقی افتاده است! چنین است که سخن حافظ تأثیری دیگر بر جای می‌نهد و خود به درستی می‌گوید:

گرسنگ از این حدیث بنالد عجب مدار
صاحب‌دلال حکایت دل خوش ادا کنند

می‌توان با طرح مضامینی که هم دیگر شاعران سروده‌اند، هم حافظ بدان پرداخته است و مقایسه‌ی آن‌ها نشان داد که «چگونه گفتن» حافظ است که او را بر صدر نشانده است.

۲- شما انسان را در اشعار حافظ چگونه می‌بینید و به نظر تان نسل جدید تا چه اندازه به حافظ نیازمند است؟

حافظ از دو منظر به انسان نگریسته است: چگونه است؟ و چگونه باید باشد؟
الف) چگونه است؟

گفتا نه گفتنی ست سخن گرچه معمری

درکش زبان و پرده نگه دار و می بنوش

و نمونه ای هم از ابیات مندرج در قصیده های غزل گونه ای
خواجه:

به خاک پای صبحی کنان که تا من مست

ستاده بر در میخانه ام به درباری

به هیچ زاهد ظاهر پرست نگذشتم

که زیر خرقه نه زنا داشت پنهانی

در یک کلام اگر از منظر اخلاق انسانی زندانه به موضوع
بنگریم؛ اخلاقی که گفتیم باید از آن زیر عنوان «کم آزاری»
سخن گفت. بی گمان این جماعت دشمن مردم را باید پیرو
مکتب غیر انسانی «مردم آزاری» به شمار آورد و نقدهای خواجه
را از رفتار ریاکاران مردم آزار متوجه این جماعت دانست:

من از بازوی خود دارم بسی شکر

که زور مردم آزاری ندارم

چیرگی این جماعت بر جامعه ای که حافظ در آن
می زیست و رواج اخلاق ناحسنه ای آنان در جامعه ای شاعر، ما
را از هرگونه دگرگونی و اصلاح ناامید ساخت و به امید ساختن
عالمی دیگر و آدمی دیگر یعنی در انداختن طرحی تازه فریاد
برآورد:

آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست

عالمی دیگر بیايد ساخت وز نو آدمی

ب) چگونه باید باشد؟

چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را

غبار خاطری از رهگذار ما نرسد

انسانی که حافظ می پسندد، انسانی است کم آزار (=)
بی آزار) که اگر خاک راه هم بشود، غباری بر دل رهگذران
ننشانند. این مبالغه ای شاعرانه، گذشته از آنکه لازمه ای شعر
است، تأکیدی است بر این معنا که انسان در نگاه حافظ،
انسانی اخلاقی ست که از هرگونه مردم آزاری پرهیز می کند.
علمای دانش اخلاق، از این دانش به «طب روحانی» تعبیر
می کنند و برآنند که در دانش اخلاق هم همانند پزشکی
(= طب)، نخست باید درد را شناخت، دوم سبب آن را
تشخیص داد و سرانجام به درمان آن اقدام کرد. خواجه درد
را «مردم آزاری» و «تجاوز به حقوق مردم» می داند و سبب آن را
«منفعت طلبی» برآمده از «خودبینی و خودخواهی» تشخیص
می دهد که تحقق و تأمین آن هم با ابزار «ریا» صورت می گیرد
و صاحبان قدرت سیاسی و معنوی پیوسته به کار می گیرند و
حافظ پیوسته به افشای آن می پردازد:

می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب

چون نیک بنگری همه تزویر می کنند

یا

ریا حلال شمارند و جام باده حرام

زهی طریقت و ملت زهی شریعت و کیش

یا

صوفی شهر بین که چون لقمه ای شبهه می خورد

پاردمش دراز باد این حیوان خوش علف

در نظامی که اهل ریا اداری آن را به عهده دارند، انسان
اخلاقی کم آزار تربیت نمی شود؛ به همین سبب اعلام کرد
«عالمی دیگر بیايد ساخت» تا در آن عالم که مراد از آن، به
تعبیر امروز، نظامی دیگر است مبتنی بر عدالت، بتوان «آدمی
دیگر» ساخت. آدمی با تربیت انسانی و اخلاقی که سرانجام
شخصیت هایی «کم آزار» به بار آید و جامعه به آرامش و سعادت
برسد. چنین است که حافظ نیز چونان افلاطون و فارابی به
طراحی آرمان شهر (= مدینه فاضله) پرداخت. طرح آرمان شهر
از سوی فیلسوفان و هنرمندان اندیشمند چون حافظ، امری
طبیعی ست که هنرمندان هم، چونان فیلسوفان همواره در
طلب وضعی مطلوب و مطلوب ترند و از وضع موجود خرسند
نیستند. ناخرسندی حافظ در سال های پایانی زندگی که
حوادث سیاسی-اجتماعی «وضع بی مثال» شهر محبوبش؛
شیراز را یکسره دگرگون ساخته بود و امید به اصلاح هم نبود
به دیکتاتوری امید بست که از دیار جوی مولیان می آمد و
خواجه پنداشت که «بوی جوی مولیان» را که یادآور شکوه و
آرامش نسبی ایران بود با خود می آورد، یا می آید و بساط بیداد
بیدادگران محلی را درمی نوردد؛ بیدادگرانی که امیدی به داد
آنان نبود:

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم

کز نسیمش «بوی جوی مولیان آیدهمی»

باری ترک سمرقندی، «دجال فعل ملحدشکل» از آب
درآمد و خواجه به شاه منصور امید بست تا دجال ملحد را از
شیراز براند، اما دلاوری های شاه منصور هم به جایی نرسید
و در نبرد جان باخت. ولی هیچ یک از این ماجراها آرمان
و آرزوی حافظ را تغییر نداد. او چنانکه گفتیم طرحی از
آرمان شهر در انداخت که اگر برپا شود کارها بسامان می گردد.
این آرمان شهر، همان «عالمی دیگر» است که در آن «از نو آدمی
(= آدمی دیگر)» ساخته می شود؛ آدمی اخلاقی و صاحب
فضایل و در یک کلام، آدمی «کم آزار».

مهم ترین مسأله در آرمان شهر آنست که چه کسی باید بر
آرمان شهر حکم براند؟ افلاطون که شاعران را و رواقع شاعران
غیر متعهد را از آرمان شهر می راند، بر آن بود که یا باید فیلسوف
حاکم شود یا حاکم، فیلسوف گردد و حافظ که زاهدان و
صوفیان ربایی را عامل تباهی می دانست و به آرمان شهر راه
نمی داد، اعلام کرد که تنها «پیرمغان»، شخصیتی ریاستیز،
ایرانی نژاد، تربیت شده در فرهنگ ایران و آراسته به فضایل
اخلاقی و منزله از رذایل، شایسته ی حکمرانی بر آرمان شهر

است. با حکمرانی این شخصیت آرمانی بر آرمان شهر، کارها بسامان می شود، جامعه اصلاح می گردد و انسان های شایسته و اخلاقی تربیت می شوند (من در این باب در دو مقاله به تفصیل سخن گفته ام: یکی: «خرقه سوزی در آرمان شهر زندان»، در جشن نامه ی استاد مجتبابی، چاپ فرهنگستان زبان و ادب و دوم: در باب پیرمغان، در سایه ی سروسهی: یادنامه ی زنده یاد استاد منوچهر مرتضوی، زیر عنوان «استاد مرتضوی و کتاب مستطاب مکتب حافظ»، تبریز، انتشارات ستوده.

و اما نیاز جوانان (نسل معاصر) به حافظ:

برای روشن شدن موضوع، توجهتان را به سه نکته یا سه اصل مهم جلب می کنم:

اصل اول) ابعاد وجودی انسان: وجود انسان دارای سه بعد یا سه چهره است و در نتیجه دارای سه گونه نیاز نیز هست:

۱- بعد مادی، با نیازهای مادی از خوراک و پوشاک تا دارو و درمان. این نیاز را علم (علم تجربی) تأمین می کند.

۲- بعد عقلی، با نیازهای عقلی از پرسش در باب مبدأ هستی، سرنوشت، معرفت واقعی تا فرجام هستی و فرجام انسان. این نیازها را فلسفه (در معنای گسترده ی آن که دین را هم در برمی گیرد) تأمین می کند.

۳- بعد عاطفی، با نیازهای گسترده ی عاطفی. این نیازها را هنر (= شعر و ادب، موسیقی و...) تأمین می کند.

بنابراین هر انسان، چه پیر، چه جوان سه گونه نیاز دارد، از جمله نیاز عاطفی که برآورنده ی آن، هنر است و خواهیم دید در میان هنرها شعر و موسیقی نقشی ویژه دارد.

اصل دوم) تجربه ی زیبایی و تربیت: افلاطون می گوید: «هرآنچه زیباست عشق می انگیزد» و سعدی می سراید:

عشق ور عالم نبودی گر نبودی روی زیبا

گر نه گل بودی نخواندی بلبل بر شاخساری

از آنجا که هر تجربه به گونه ای در تربیت مؤثر است، بی گمان تجربه ی زیبایی که از آن هنر زاده می شود نیز، در تربیت تأثیر خواهد داشت و در این میان، هنر شعر و موسیقی در تربیت نقشی ویژه ایفا می کنند. افلاطون می گوید: «پرورش روح به وسیله ی شعر و موسیقی رکن عمده ی تربیت است». سبب این امر هم، چنانکه افلاطون خود تصریح می کند، تأثیر ژرفی است که وزن و آهنگ با لطافت ویژه ی خود در روح آدمی دارد. بنابراین کسی که از این گونه تربیت، چنانکه باید، برخوردار شود؛ دارای طبعی لطیف می گردد و در پرتو طبع لطیف، نیک از بد و زشت را از زیبا بازمی شناسد.

اصل سوم) انتخاب بهترین: از میان پدیده های گوناگون، معمولاً انتخاب کنندگان، بهترین ها را برمیگزینند. متون ادب فارسی، جمله ارجمند است؛ اما چند متن درجه اول هست

که حافظ اگر با نگاهی برترین آن ها نباشد، بی گمان یکی از برترین هاست و انتخاب آن در بسیاری از موارد به عنوان یگانه انتخاب، بدیهی و قطعی است.

براساس اصل اول، هنر به طور عام و شعر به طور خاص نیاز بشر است و هرکس به گونه ای این نیاز را رفع می کند.

براساس اصل دوم، چنانکه افلاطون می گوید شعر و موسیقی در تربیت نقشی ویژه دارد و غفلت از آن ها در تربیت، موجب کاستی در این امر مهم می گردد. جالب است که این متفکر بزرگ می گوید این گونه تربیت، زمینه ساز خردمندی نیز هست و چون آدمی طبع لطیف به دست آورد و به تشخیص زشت و زیبا رسد، آماده ی بهره مندی از نعمت عقل می شود. بدین نکته ی بسیار مهم هم توجه کنیم که به سبب حرمت موسیقی، شعر فارسی در طول تاریخ وظیفه ی موسیقی را هم به عهده داشته است. معانی بلندی هم که با بیان هنرمندانه و مؤثر در آن بیان می شود، ویژگی مهم دیگری است که در تربیت حائز اهمیت است.

سرانجام براساس اصل سوم، به گواهی تاریخ، شعر سعدی و شعر حافظ، به تعبیر اهالی فوتبال، در صدر جدول انتخاب ها بوده است و مردم ایران، تا زمانی نه چندان دور، خود به اصل مهمی که افلاطون در تربیت از آن سخن می گوید، توجه داشته اند و فرزندان خود را با سخن بزرگان ادب، به ویژه سخن حافظ و سعدی تربیت می کرده اند و «کم آزاری» را که اصل مردمی (= انسانیت) است در زندگی جاری می ساخته و بر رفتارها حاکم می گردانیده اند.

امروز از این شیوه ی تربیت فاصله گرفته ایم و آثار منفی و خطرناک آن را هم پیوسته می بینیم. باور کنیم آنان که با شعر حافظ و دیگر بزرگان ادب تربیت شوند، نیکی با هستی آنان می آمیزد و باور می کنند که «بنی آدم اعضای یک پیکرند...» و می پذیرند که «رستگاری جاوید در کم آزاری» است و در رفتار خود، دست کم، آرمان حافظ را در نظر می گیرند که

چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را

غبار خاطری از رهگذار ما نرسد

و اگر هم چنان فاصله ی خود و فرزندان خود را در تربیت از سخن بزرگان و شیوه ی تربیتی که از آن سخن رفت دور کنیم؛ حاصل کار، جوانانی خواهند بود بیگانه با تمام ارزش های فرهنگی میهن! و کار به جایی می رسد (چنانکه در مورد بسیاری رسیده) که اگر از این ارزش ها با آنان سخن بگوییم، پاسخی می شنویم باور نکردنی و سخت تکان دهنده؛ این پاسخ که: «آقا! تاریخ مصرف این حرف ها گذشته!».

۳- ارزیابی تحقیقات حافظ پژوهی در یکصد سال گذشته را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ دقیق به این پرسش در پی تحقیقی دقیق ممکن

معرفی کتاب

زندگی حافظ شیرازی بر پایه‌ی اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان

... اثر آقای منصور پایمرد ...

● به روایت: سمیرا بختیاری نسب

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

مدت کوتاهی از انتشار مجموعه‌ی گرانسنگ دو سده سخنوری می‌گذرد. در این مجموعه، یازده اثر پژوهشی در پیوند با زندگی سعدی، خواجه و حافظ، فرهنگ مردم و اوضاع سیاسی و اجتماعی شیراز و کرمان در روزگار آنان (سده‌های هفتم و هشتم هجری) تألیف شده است. مؤلفان این آثار کوشیده‌اند با مراجعه و استناد به منابع معتبر و پرهیز از یک‌سوی‌نگری، پژوهشی کامل و گزارشی نزدیک به واقعیت ارائه دهند و برخی از کاستی‌ها و نادرستی‌های آثار مشابه پیشین را برطرف کنند. این مجموعه با سرویاستاری و نظارت علمی دکتر کاووس حسن‌لی به انجام رسیده و به همت نشر خاموش چاپ شده است.



کتاب ششم مجموعه‌ی دو سده سخنوری، به زندگی حافظ شیرازی اختصاص دارد. این کتاب در ۳۸۸ صفحه و بیست و یک فصل فراهم آمده و منصور پایمرد، حافظ‌پژوه و مدرس کلاس‌های مرکز حافظ‌شناسی، بر مبنای غزل‌هایی که می‌توان «اشعار نشان‌دار تاریخی» نامید، حافظ و روزگارش را بازشناسانده است. او با بهره‌گیری از تاریخ‌ها و تذکره‌های زمانه‌ی شاعر یا نزدیک به روزگار او و نوشته‌های حافظ‌پژوهان معاصر، فضای جغرافیایی و تاریخی، اوضاع سیاسی، اجتماعی

می‌شود، اما در این مجال محدود، در یک نگاه کلی، به کوتاهی می‌توان گفت یکصدسال گذشته دوران تحولات بزرگ در جهان و همچنین در میهن ما، ایران است. از جمله‌ی این تحولات، به‌کارگیری روش علمی در تحقیقات، از جمله در حوزه‌ی حافظ‌پژوهی است. در این یکصدسال، به‌ویژه در نیم‌قرن اخیر، شرح‌هایی با رویکرد علمی بر اشعار حافظ نوشته شد که پیش‌تر سابقه نداشت. آنچه پیش‌تر فراهم آمده بود، غالباً شرح‌هایی بود یکسونگرانه و به‌دست‌دادن شرح‌های یکسره عرفانی حتی از ابیاتی که یکسره عرفانی نبود (البته این شرح‌ها هم ارزش خاص خود را دارند). بدیهی‌ست که شرح‌های نوشته شده با رویکرد علمی، جمله در یک سطح نیستند و ارزش علمی آن‌ها مسلماً متفاوت است. ثانیاً، گزارش‌های غالباً تکراری و انشاگونه به شیوه‌ی تذکره‌نویسان تا حد زیادی به یک‌سویه‌نگار شدن روش علمی به تحقیقات در زندگی و اندیشه‌ی حافظ نیز راه یافت و نوشته‌هایی پدید آمد که می‌توان آن‌ها را هم، البته به نسبت‌های مختلف، به صفت علمی موصوف ساخت. نقد این تحقیقات و تعیین میزان ارزش علمی و تحقیقی آن‌ها نیز کاری است که باید با روشی علمی و در فرصتی مناسب صورت پذیرد. باری هم در این حوزه نیز کارهایی بالنسبه علمی کرده‌ایم، هم کارهایی علمی و جدی‌تر باید انجام دهیم.

۴- آیا در حال حاضر مشغول به پژوهشی در پیوند با حافظ هستید؟

فعلاً مشغول بازبینی کارهایی هستم که در حوزه‌ی حافظ‌پژوهی انجام داده‌ام تا شاید جمع‌پیشانی صورت گیرد و یکجا به چاپ برسد. جلسه‌هایی چون یادروز حافظ هم البته موجب طرح مباحث تازه می‌گردد.

۵- لطفاً یک بیت یا یک غزل از حافظ را که بیش‌تر با آن مانوس هستید و یا به آن علاقه‌ی بیش‌تری دارید، بنویسید.

پاسخ دادن بدین پرسش دشوار است که به‌راستی «شعر حافظ همه بیت‌الغزل معرفت است» و به‌گفته‌ی صائب: «... شعر حافظ شیراز انتخاب ندارد». از آنجا که هر انتخابی معیار می‌خواهد، اگر در پاسخ‌دادن به این پرسش معیار را «حسن و حال و هوای خود» قرار دهیم، زمان‌هاست که این غزل را نقد حال خود می‌بینم:

غم زمانه که هیچش کران نمی‌بینم
دواش جز می‌چون ارغوان نمی‌بینم

به ترک خدمت پیرمغان نخواهم گفت
چرا که مصلحت خود در آن نمی‌بینم

و تا آخر...



درصدی خطا درباره‌ی تاریخ یا علت سرایش آن‌ها نظر داد، دومین منبع استنادی پایمرد بوده‌اند.

او از دسته‌ی سوم که در بررسی تاریخی آن‌ها پای ذوق و سلیقه به میان می‌آید، تنها برای اطلاع

خواننده از نظر دیگر حافظ‌پژوهان یا برای شکستن فضای خشک پژوهش تاریخمحور استفاده کرده است.

پایمرد برای تکمیل بحث خود، در کنار دیوان، به بررسی پاره‌ای از وقایع تاریخی و اشخاص مهم عصر حافظ

و فرهنگی قرن هشتم شیراز را ترسیم و خاندان‌ها و شخصیت‌هایی که حافظ با آن‌ها در پیوند بوده، معرفی کرده است. پایمرد توانسته با کنارزدن افسانه‌ها، اقوال مجعول و نامعتبر، تا حد امکان به حافظ، زندگی و روزگارش نزدیک شود. او توضیح داده است که اشعار نشان‌دار تاریخی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته‌ی نخست که پایمرد در روش علمی خود بیشترین بهره را از آن برده، اشعاری است که با قرینه‌های محکم و مؤکدی که در آن‌هاست مثل نام پادشاه، وزیر و... یا اشاره به حوادث تاریخی، محدودی تقریبی زمانی سرایش شعر را به دست می‌دهد.

اشعار دسته‌ی دوم که صراحت و قرینه‌های واضح دسته‌ی اول را ندارند، اما با نشانه‌های دیگری می‌توان با احتمال

پرداخته است تا از این رهگذر بتواند تاریخ تقریبی سرایش برخی اشعار و درنهایت زوایایی از زندگی حافظ را بیابد. پرهیز از دخالت سلیقه‌ی شخصی و پیش‌فرض‌های ذهنی و روشمندی علمی از ویژگی‌های این کتاب است.



عکس: شیوا عطاران



نشریه «آینه‌دار جمال»

وابسته به مرکز حافظ‌شناسی
و گُرسی پژوهشی حافظ

صاحب امتیاز: مرکز حافظ‌شناسی

مدیرمسئول: کاووس حسن‌لی

سرمدبیر: سعیده رضازاده

صفحه‌آرا: محسن گل‌آریش

همکاران این شماره: سمیرا بختیاری نسب

سیدمحمد هادی حسینی | سیدفرشید سادات شریفی

شیوا عطاران | ماندانا فیروزآبادی

فرزانه معینی

نشانی: شیراز، حافظیه، مرکز حافظ‌شناسی

کدپستی: ۷۱۴۶۹۱۱۳۶

شماره تماس: ۰۷۱۳۲۲۸۸۶۱۴

سایت: www.hafezstudies.com

رایانامه: hafezstudies@gmail.com

کرسی پژوهشی حافظ، از سوی صندوق حمایت از پژوهشگران و فن‌آوران کشور اعطا شده است.